

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دفتر برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری امور پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری پس از بررسی مستندات کنگره، با توجه به جایگاه علمی برگزارکنندگان و کارگروه مربوط به آن، سطح علمی و پژوهشی چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی را تایید کرد. این موضوع طی نامه‌ای به شماره ۱۳۹۵۶۸ مورخ ۱۳۹۵/۰۷/۰۳ به اطلاع شورای سیاست‌گذاری کنگره رسیده است.



**مجموعه مقالات  
چهارمین کنگره بین المللی  
علوم انسانی اسلامی**

**کمیسیون تخصصی علوم سیاسی اسلامی**





سرشناسه	کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی (چهارمین : ۱۳۹۶ : تهران)
عنوان و نام پدیدآور	International Conference on Islamic Humanities (4th : 2017 : Tehran)
در چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی : حامیان برگزاری کنگره مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا ... (و دیگران) :	مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی نویسندگان جمعی از نویسندگان مقاله ویراستار مرتضی طباطبایی.
مشخصات نشر	تهران: آفتاب توسعه، ۱۳۹۸ -
مشخصات ظاهری	ج ۱۰ :
شابک	دوره: ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۶۸۹ : ج ۱۰ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۰۲۱ : ج ۱۰ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۱۹ : ج ۲ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۲۶ : ج ۳ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۳۳ : ج ۴ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۴۰ : ج ۵ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۵۷ : ج ۶ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۶۴ : ج ۷ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۷۱ : ج ۸ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۸۸ : ج ۹ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۹۵ : ج ۱۰ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۸۰۰
وضعیت فهرست نویسی	فیا :
یادداشت	کتابنامه .
مندرجات	۱. کمیسیون تخصصی تعلیم و تربیت اسلامی. - ج. ۲. کمیسیون تخصصی فلسفه و روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی. - ج. ۳. کمیسیون تخصصی مدیریت اسلامی. - ج. ۴. کمیسیون تخصصی علوم سیاسی اسلامی. - ج. ۵. کمیسیون تخصصی اقتصاد اسلامی. - ج. ۶. مقالات کمیسیون تخصصی تمدن نوین اسلامی. - ج. ۷. مقالات کمیسیون تخصصی روان‌شناسی اسلامی. - ج. ۸. مقالات کمیسیون تخصصی هنر و معماری اسلامی اسلامی. - ج. ۹. مقالات کمیسیون تخصصی فقه و حقوق اسلامی. - ج. ۱۰. مقالات کمیسیون تخصصی ارتباطات و جامعه‌شناسی اسلامی. -
موضوع	علوم انسانی(اسلام) -- کنگره‌ها
موضوع	Humanities (Islam) -- Congresses :
موضوع	علوم انسانی -- کنگره‌ها
موضوع	Humanities -- Congresses :
شناسه افزوده	مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا
رده بندی کنگره	BP۲۲۲ :
رده بندی دیویی	۲۹۷/۴۸۵ :
شماره کتابشناسی ملی	۵۹۴۰۳۹۸ :

## مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی

جلد چهارم | کمیسیون تخصصی علوم سیاسی اسلامی

ناشر: انتشارات آفتاب توسعه (ناشر آثار مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا)

نویسندگان: جمعی از نویسندگان مقاله در چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی

ویراستار: مرتضی طباطبایی

طراحی جلد: سید ایمان نوری نجفی

صفحه آرای: یوسف بهرخ

نوبت و سال انتشار: نخست، بهار ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰۰ دوره

شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۷۸۶۷-۶۸-۹

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۸۶۷-۷۳-۳

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی ناشر: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، خیابان کشور دوست، کوچه نوشیروان،

پلاک ۲۶، طبقه چهارم، مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا

تلفکس: ۰۹۰۵۶۰۶۶۴، کد پستی: ۱۳۱۶۷۳۴۴۵۸

پایگاه اینترنتی: [www.sccsr.ac.ir](http://www.sccsr.ac.ir)

رایانامه: [info@sccsr.ac.ir](mailto:info@sccsr.ac.ir)

## فهرست مطالب

### کمیسیون تخصصی علوم سیاسی اسلامی

- ۹ دو رویکرد متفاوت به قیام برای خدا در سیاست (با تأکید بر سوره سبأ)  
سید محمود طیب حسینی، محمد شجاعیان
- ۲۹ نسبت فلسفه سیاسی و صنعت در تمدن اسلامی  
مهدی طاهری
- ۵۷ تبیین مفهوم و مؤلفه‌های شهروندی در فلسفه سیاسی ارسطو و فارابی  
محمد حسین خلوصی
- ۸۳ نخبگان شیعه و قاعده نفی سبیل در انقلاب مشروطه  
(تلقی‌های مختلف از قاعده نفی سبیل از دیدگاه فقهای عصر مشروطه)  
حجت‌الله علیمحمدی، محمدرضا طاهری، محمد شجاعیان
- ۱۰۹ فرایند تربیت سیاسی در نظام اسلامی  
محمد حسین خلوصی
- ۱۳۷ نقش آموزه‌های فقهی در طراحی راهبرد امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی ایران  
نجف لک‌زایی، محمدعلی همدانی
- ۱۶۱ شاخص‌های فرهنگ سیاسی مطلوب در اسلام  
محمد جواد نوروزی، سید عزت‌الله احمدی
- ۱۸۵ نسبت سنجی میان حق و عدالت سیاسی با تأکید بر قرآن کریم  
سید کاظم سیدباقری
- ۲۰۵ انسان‌شناسی عدالت؛ بررسی تطبیقی آرای آیت‌الله جوادی آملی و جان رالز  
محمدرضا طاهری
- ۲۲۹ هستی‌شناسی عدالت؛ بررسی تطبیقی آرای آیت‌الله جوادی آملی و جان رالز  
محمدرضا طاهری

## اسامی هیئت داوران

### کمیسیون «علوم سیاسی اسلامی» رئیس کمیسیون: حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدجواد نوروزی

اسامی داوران به ترتیب حروف الفبا:

- محمد مهدی اسماعیلی: استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران
- مهدی امیدی: دانشیار گروه علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
- امیر سیاهپوش: استادیار گروه انقلاب اسلامی دانشگاه معارف اسلامی
- سید کاظم سیدباقری: دانشیار گروه سیاست پژوهشکده نظام‌های اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- محمد شجاعیان: عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- محمدرضا طاهری: دکترای اندیشه سیاسی، پژوهشگر و مترجم
- مهدی طاهری: دکتری فلسفه سیاسی اسلامی مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)
- محمدجواد نوروزی: دانشیار گروه علوم سیاسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
- عبدالرسول یعقوبی: عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
- مرتضی یوسفی راد: عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی



## دو رویکرد متفاوت به قیام برای خدا در سیاست (با تأکید بر سوره سبأ)

سید محمود طیب حسینی

دانشیار گروه قرآن پژوهی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ایران، قم

tayebh@rihu.ac.ir

محمد شجاعیان

استادیار گروه علوم سیاسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ایران، قم

shojaiyan@rihu.ac.ir

### چکیده

یکی از مهم‌ترین کارویژه‌هایی که می‌توان برای قرآن کریم در نظر گرفت، صورت‌بندی مبانی نظری جنبش‌های اجتماعی و سیاسی است. پژوهش حاضر به بررسی یکی از مبانی نظری برجسته با عنوان «قیام برای خدا» در عرصه سیاست و حکومت از منظر قرآن کریم با تأکید بر آیه ۴۶ سوره سبأ پرداخته که در آن از ضرورت قیام برای خدا سخن گفته شده است. پژوهش حاضر به روش تحلیلی-توصیفی ضمن بررسی رویکرد مشهور در تفسیر این آیه، که مقصود آیه را قیام برای خدا در همه امور اجتماعی می‌داند، از رویکرد دیگری دفاع می‌کند که مقصود از قیام برای خدا را، دوری‌گزیدن از تجمعات سیاسی-اجتماعی به منظور تخریب چهره حکومت دینی به‌ویژه حاکم مشروع و فقیه جامع‌الشرایط اسلامی دانسته است. مطابق این رویکرد، آیه شریفه عموم انسان‌ها را به موعظه‌ای اساسی توصیه می‌کند: دو نفر دو نفر و یا تک‌تک با دوری از هر گونه تجمعات

غوغاسالارانه و سیاسی که با ابزار تحریک احساسات، فرصت اندیشه آزادانه را از انسان سلب می‌کند بازایستند؛ سپس درباره شخصیت پیامبر و رهبران و مصلحانی که داعیه دعوت به خدا و دین دارند و گذشته و حال آنان تفکر کنند، تا حقانیت آنها برایشان آشکار شود. نتیجه نهایی تحقیق، بر اساس مبانی مسلم تفسیری این است که هر دو برداشت در تفسیر آیه صحیح است و به تقویت حکومت دینی به‌ویژه حاکم مشروع اسلامی می‌انجامد.

**کلیدواژگان:** قرآن، سیاست، حکومت اسلامی، قیام برای خدا، رهبری، تجمع سیاسی.

#### مقدمه

قرآن کریم مهم‌ترین منبع معرفتی برای دانش‌های مختلف دینی از جمله دانش سیاسی اسلامی است. تأثیر آموزه‌های سیاسی قرآن در شکل‌دهی به جنبش‌های سیاسی و اجتماعی یکی از موضوعات عمده در بررسی نقش قرآن در ایجاد تحول اجتماعی در اجتماعات مسلمانان است. در این میان، صورت‌بندی مبادی و مبانی نظری جنبش‌های اجتماعی و سیاسی یکی از مهم‌ترین کارویژه‌هایی است که می‌توان برای قرآن کریم در نظر گرفت. پژوهش حاضر یکی از این مبانی نظری برجسته، با عنوان «قیام برای خدا» را در عرصه سیاست و حکومت، از منظر قرآن کریم بررسی می‌کند. از یک منظر می‌توان سه مؤلفه مبانی نظری، رهبری و بسیج سیاسی و اجتماعی را عوامل لازم برای شکل‌گیری یک جنبش سیاسی اجتماعی دانست. مقصود از مبانی نظری در این بحث در واقع دلایلی است که ایجاد یک جنبش و تغییر وضع موجود به نفع وضع مطلوب را موجه و مستدل می‌کند و کنشگران سیاسی را مجاب می‌سازد تا با ایجاد جنبشی سیاسی و اجتماعی از وضع موجود که نامطلوب است به سمت وضع مطلوب حرکت کنند. اهمیت این موضوع تا آنجاست که جامعه ایران به عنوان یک اجتماع مسلمان در دهه‌های پایانی قرن بیستم با تمسک به مبانی نظری برگرفته از ارزش‌های اسلامی، همچون «قیام برای خدا»، توانست یک انقلاب سیاسی اجتماعی موفق و تأثیرگذار را رقم زند. یکی از آیات برجسته و صریح قرآن که در آن اشکارا از ضرورت قیام برای خدا در عرصه سیاست سخن به میان آمده است، آیه ۴۶ سوره سبأ است. پژوهش حاضر به بررسی دو برداشت برجسته از موضوع قیام برای خدا در عرصه سیاست و حکومت که یکی مشهور و دیگری غیرمشهور است پرداخته، درستی آنها را ارزیابی می‌کند.

## ۱. تفسیر قیام برای خدا در قرآن با تأکید بر آیه ۴۶ سوره سبأ

آیه ۴۶ سوره سبأ یکی از آیات برجسته قرآن کریم است که موعظه واحدی را گوشزد می‌کند: «نَقُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ» «بگو من به شما فقط یک اندرز می‌دهم که دو دو و به تنهایی برای خدا قیام کنید؛ سپس بیندیشید که همنشین شما [حضرت محمد ﷺ] هیچ گونه جنونی ندارد، او شما را از عذاب سختی که در پیش است جز هشداردهنده‌ای [بیش] نیست». درک صحیح پیام این آیه و موعظه مطرح شده در آن، یعنی قیام برای خدا، اهمیت بالایی دارد. آرای مفسران در این باره در سه بخش قابل پیگیری است: معنای موعظه، معنای «أَنْ تَقُومُوا» و مقصود از مثنای و فرادا، که از این میان شناخت معنای «قیام» در درک پیام آیه نقشی تعیین کننده دارد. براین اساس با توجه به لغت، سیاق، فضای نزول و مخاطبان حقیقی آیه، تلاش می‌شود تفسیر دقیقی از معنای «قیام» در این آیه ارائه شود.

مفسران «وَاحِدَةً» را در آیه «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ»، صفت برای موصوف محذوف یعنی «موعظه واحده»، «کلمه واحده»، «قضیه واحده» و امثال آن دانسته‌اند؛ اما در تفسیر مقصود از «وَاحِدَةً» سه دیدگاه متفاوت ارائه شده است: بعضی مفسران مقصود از موعظه واحده را در این آیه شریفه باور به توحید و اطاعت از خدای تعالی دانسته‌اند (رازی، ۱۴۲۰، ص ۲۱۴/۲۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۴۰)؛ اما بیشتر مفسران مقصود از موعظه واحده در آیه شریفه را همان قیام برای خدا «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ» دانسته‌اند (ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۸، ص ۹۳؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۶۸۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۸۹؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۴۲۵؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۶، ص ۸۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۵۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۴۶۴؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۶۹۸-۶۹۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۳۲۷؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۲۲، ص ۹۳؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۵۷۷). تفسیر نخست با اشکالاتی روبه‌روست؛ چراکه هیچ‌گونه شاهد ادبی برایش ذکر نشده و با قواعد عربی ناسازگار است. بنابراین دیدگاه صحیح در معنای «موعظه وَاحِدَةً»، همان دیدگاه اکثر مفسران است که می‌گوید مقصود از موعظه واحد در «إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ»، همان توصیه به قیام است.

«أَنْ تَقُومُوا» که فعل مضارع و منصوب به «أَنْ» می‌باشد، از ماده «قَامَ، يَقُومُ، قِيَامًا»، در لغت در معانی مختلفی به کار رفته است؛ از جمله به معنای ایستادن بر روی پا در مقابل جلوس و قعود (ابن سیده، بی تا، ج ۶، ص ۵۸۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۲، ص ۴۹۶). این کلمه مجازاً به معنای

اقدام به انجام عمل و اصلاح نیز به کار می‌رود، ولو اینکه در آن ایستادن روی دو پا نباشد (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۶۱۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۸۹). بسیاری از مفسران برای قیام در این آیه معنای خاصی ارائه نداده‌اند، بلکه در تفسیر آیه، از همان واژه «قیام» استفاده کرده‌اند و به تبیین و توضیح آن نپرداخته‌اند (مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۵۳۷؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۷۰-۷۱؛ طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۴۰۵-۴۰۶؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۶، ص ۸۲؛ سیدبن قطب، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۲۹۱۴). از بررسی نظر مفسران دو معنای اصلی و متفاوت می‌توان برای این عبارت معرفی کرد که موجب دو برداشت مختلف از آیه شریفه شده است: معنای نخست که در دوره معاصر از شهرت فراوانی برخوردار شده، قیام و نهضت و انقلاب‌های اجتماعی در جامعه علیه باطل است و دیگری توقف و بازایستادن از حرکت کورکورانه و کنار کشیدن از اجتماعات سیاسی علیه پیامبر (رهبران دینی). در ادامه مستندات هر یک از این دو معنا را ذکر می‌کنیم.

## ۲. رویکرد مشهور به قیام برای خدا در عرصه سیاست

در رویکرد ایجابی، واژه قیام در این آیه به معنای شکل‌دهی جنبش‌ها و نهضت‌های سیاسی و اجتماعی و مبارزه علیه باطل در نظر گرفته می‌شود. ظاهر عبارات برخی صاحب‌نظران آن است که «قیام» را به معنای انقلاب علیه طاغوت و برپایی نهضت علیه حکومت‌های باطل دانسته‌اند؛ به این معنا که این آیه، مسلمانان را به قیام و جهاد علیه باطل فراخوانده است. امام خمینی علیه السلام جهاد حضرت علی علیه السلام در برابر معاویه و همچنین قیام امام حسین علیه السلام علیه یزید را از نمونه‌های قیام لله که در آیه بدان امر شده توصیف کرده است (موسوی خمینی، بی تا، ج ۸، ص ۸-۱۰). ایشان در جای دیگر با اشاره به شرایط مکه و مدینه در صدر اسلام چنین گفته‌اند:

با اینکه [پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم] هیچ در دست نداشت و تمام قوای قدرتمندان بر خلاف او بود، به طوری که در مکه نمی‌توانست به طور علنی دعوت کند، لکن مأیوس نمی‌شد از اینکه نمی‌تواند علناً مردم را دعوت کند. مأیوس نبود. دعوت زیرزمینی بود. یکی یکی آنها را به خود جذب کرد، تا وقتی که تشریف بردند به مدینه، مأمور شدند که مردم را دعوت کنند به قیام: «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ» در اینجا دعوت به قیام است (موسوی خمینی، بی تا، ج ۷، ص ۲۴۴-۲۴۵).

باز در جای دیگر می‌گویند:

«قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى»؛ خداوند تعالی می‌فرماید که به مردم

ابلاغ کن که من شما را به یک چیز دعوت می‌کنم، موعظه به یک چیز... این یک موعظه باید سرآمد تمام موعظه‌هایی باشد که خدای تبارک و تعالی فرموده است و انبیا و اولیا و همین‌طور هم هست، این یک موعظه این است که **أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ قِيَامًا** کنید و نهضت کنید برای خدا... اهل معرفت می‌گویند که اول منزل سلوک، «یَقِظُهُ» است؛ یعنی «بیداری». و به همین آیه تمسک می‌کند خواجه عبدالله انصاری از منازل السائرین- که منازل اهل سلوک را ذکر می‌کند- اول منزل را منزل «یَقِظُهُ»، منزل بیداری ذکر می‌کند. و این آیه شریفه را هم شاهد می‌آورد که خدا فرموده است **أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ**. ایشان تعبیرش این است که یعنی بیدار بشوید، بیدار شدن هم یک قسم از «قیام» است؛ و تمام نهضت‌هایی که در عالم واقع می‌شود، آن هم قیام است... (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ص ۳۵۱).

مؤلف تفسیر نمونه نیز همسو با این برداشت می‌نویسد:

در این آیه به خمیرمایه همه تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی و اخلاقی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی اشاره کرده، و در جمله‌هایی بسیار کوتاه و پرمحتوا می‌گوید: «به آنها بگو من تنها شما را به یک چیز اندرز می‌دهم، و آن اینکه برای خدا قیام کنید. دو نفر، دو نفر، یا یک نفر، یک نفر، سپس اندیشه کنید» **«قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنًا وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا»**.

ایشان سپس ذیل توضیح ده نکته از آیه شریفه می‌نویسد:

۱. تعبیر به «واحدة» (تنها یک چیز) اشاره‌گویی است به این واقعیت که ریشه تمام اصلاحات فردی و جمعی به کار انداختن اندیشه‌هاست. مادام که فکر ملتی در خواب است، مورد هجوم دزدان و سارقان دین و ایمان و آزادی و استقلال قرار می‌گیرند؛ اما هنگامی که افکار بیدار شد، راه بر آنها بسته می‌شود؛

۲. تعبیر «لله» بیانگر این معناست که قیام و آمادگی باید انگیزه الهی داشته باشد، و تفکری که از چنین انگیزه‌ای سرچشمه می‌گیرد ارزنده است. اصولاً اخلاص در کارها و حتی در اندیشیدن خمیرمایه نجات و سعادت و برکت است. جالب اینکه ایمان به «الله» در اینجا مسلم گرفته شده. بنابراین تفکر به خاطر مسائل دیگر است؛ اشاره به اینکه توحید یک امر فطری است که حتی بدون اندیشه نیز روشن است؛

۳. تعبیر به «مثنی و فرادا» (دو دو، یا یک‌یک) اشاره به این است که اندیشه و تفکر باید دور از غوغا و جنجال باشد. مردم به صورت تک‌نفری، یا حداکثر دو نفر دو نفر قیام کنند،

و فکر و اندیشه خود را به کار گیرند؛ چراکه تفکر در میان جنجال و غوغا عمیق نخواهد بود؛ به‌ویژه اینکه عوامل خودخواهی و تعصب در راه دفاع از اعتقاد خود در حضور جمع بیشتر پیدا می‌شود؛

بعضی از مفسران نیز احتمال داده‌اند که این دو تعبیر به منظور این است که افکار «فردی» و «جمعی» یعنی آمیخته با مشورت را فرا گیرد، انسان باید هم به‌تنهایی بیندیشد، و هم از افکار دیگران بهره‌گیرد که استبداد در فکر و رأی مایه تباهی است، و همفکری و تلاش برای حل مشکلات علمی به کمک یکدیگر - در آنجا که به جنجال و غوغا نکشد مطمئناً اثر بهتری دارد و شاید به همین دلیل «مثلاً» بر «فردا» مقدم داشته شده است؛

۴. جالب اینکه قرآن در اینجا می‌گوید: «تتفکروا» (بیندیشید)؛ اما در چه چیز؟ از این نظر مطلق است و به اصطلاح «حذف متعلق دلیل بر عموم است»؛ یعنی در همه چیز، در زندگی معنوی، در زندگی مادی، در مسائل مهم، در مسائل کوچک، و خلاصه در هر کار باید نخست اندیشه کرد، ولی از همه مهم‌تر، اندیشه برای پیدا کردن پاسخ این چهار سؤال است: از کجا آمده‌ام؟ آمدنم بهر چه بوده؟ به کجا می‌روم؟ و اکنون در کجا هستم؟ (مکارم شیرازی، ج ۱۸، ۱۳۷۴، ص ۱۳۶).

قریب به اتفاق مترجمان فارسی‌زبان قرآن مجید در دوره معاصر نیز عبارت «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَىٰ وَفِرَادَىٰ» را به «دوتا دوتا یا تک‌تک برای خدا قیام کنید»، یا «به پا خیزید»، یا «برخیزید» یا «نهضت کنید» و یا «اقدام کنید» ترجمه کرده‌اند. برای نمونه بروجرودی در ترجمه خود این عبارت را چنین ترجمه کرده است: دو نفر دو نفر یا تک‌تک درباره امر خدا و دین خود قیام نموده تفکر کنید (بروجردی، ذیل آیه). در ترجمه پورجوادی آمده است: برای خدا دوگان دوگان یا یگان یگان به پاخیزید (پورجوادی، ذیل آیه). بلاغی در حجت‌التفاسیر می‌نویسد: به نیت اصلاح و فهم حقایق برای خدا دو به دو (برای مشورت) و یک به یک (برای تفکر) قیام کنید (بلاغی، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۲۳۵). در همه این ترجمه‌ها قیام در آیه شریفه به معنای مجازی اقدام و عمل و نهضت و به پا خاستن ترجمه و تفسیر شده است.

### ۳. ارزیابی رویکرد مشهور به قیام برای خدا

این دیدگاه و تفسیر از «أَنْ تَقُومُوا» در صورتی که از عبارت مذکور و با قطع نظر از سیاق برداشت کنیم و عبارت یادشده را با قطع نظر از ادامه آیه به صورت مستقل فرض کنیم، قابل دفاع است و

نمی‌توان آن را رد کرد؛ ضمن اینکه فی‌نفسه و به خودی خود نیز مطلب درستی است و می‌توان آیات دیگری از قرآن را برای آن شاهد آورد؛ زیرا هر بنده مسلمان و مؤمنی باید در همه تکالیف اجتماعی دینی خود برای خدا قیام و اقدام کند و عمل خود را برای خدای تعالی خالص گرداند و هر اقدام و عملی را با اندیشه و مشورت توأم سازد. چنان‌که از بعضی عبارات امام خمینی علیه السلام نیز برمی‌آید، ایشان این بخش از آیه را به صورت مستقل دیده و از آیه معنای درستی را برداشت کرده است. امام خمینی علیه السلام به شهادت دوستان و نزدیکانش در همه زندگی سیاسی خود بر طبق این آیه عمل کرد و تمام حرکت و قیام و اقدام خود را در مبارزه با طاغوت و تأسیس حکومتی اسلامی، برای خدا قرار داد.

اما اگر سیاق آیه شریفه در نظر گرفته شود این معنا در تفسیر آیه پذیرفتنی نیست؛ زیرا ظاهر سیاق آیات و همچنین ادامه همین آیه (ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ) دلالت بر آن دارد که مخاطبان این آیه مشرکان هستند نه مسلمانان؛ بنابراین مقصود از قیام، نمی‌تواند دعوت مشرکان به قیام علیه خود باشد. همچنین این قیام برای خدا باید با ادامه آیه شریفه که به اندیشیدن دعوت می‌کند و نتیجه این تفکر را نفی هر گونه جنون و جن‌زدگی از پیامبر خدا معرفی می‌کند، در ارتباط کامل و نزدیکی باشد؛ درحالی‌که معنای یادشده ارتباطی با این موضوع ندارد. آری، چنان‌که گفته شد و از روایات اهل بیت علیهم السلام نیز استفاده می‌شود، چه‌بسا از بخشی از یک آیه معنایی برداشت شود و از بخش دیگری معنایی دیگر، درحالی‌که اگر کل آن آیه با هم دیده شود، کلامی پیوسته است که بر معنایی دیگر دلالت خواهد داشت (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۷۳؛ طیب‌حسینی، ۱۳۹۵، ص ۱۷۵). با قطع نظر از سیاق، اصل برداشت یادشده از این آیه شریفه بدون اشکال است.

#### ۴. رویکرد دوم به قیام برای خدا در عرصه سیاست

در رویکرد دوم، برعکس رویکرد مشهور، قیام به معنای توقف و بازایستادن از عمل سیاسی و اجتماعی معنا می‌شود؛ اما با بیان این نکته که پرهیز از عمل سیاسی در راستای مقابله و مواجهه با حکومت دینی و به‌ویژه رهبر آن قرار دارد. در این رویکرد بر خلاف رویکرد پیشین و همچنین برخلاف تفسیر مشهور، عبارت «أَنْ تَقُومُوا» را به معنای توقف و بازایستادن از حرکت کورکورانه و کنار کشیدن از اجتماعات و میتینگ‌های سیاسی علیه پیامبر (رهبران دینی) تفسیر کرده‌اند. گویا برای نخستین بار زمخشری با تکیه بر دانش ادبی و بهره‌گیری از فضای نزول و ارائه تحلیلی ادبی از آیه شریفه به این فهم از آیه شریفه رسیده است. وی در تفسیر آیه شریفه می‌نویسد:

مقصود از «أَعْظُمُ بِوَاحِدَةٍ» یک خصلت و ویژگی است و آن همان قیام لله است که در ادامه آیه (أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ) به آن اشاره شده است، و مقصود از قیام مردم برای خدا، برخاستن مردم مشرک از مجالسی بوده است که مردم مشرک مکه در حضور پیامبر جمع شده و علیه آن حضرت اقدام و فعالیت و تبلیغ می کردند و مانع از گرایش سایر مردم به پیامبر و ایمان به آن حضرت می شدند و قطعاً قیام در این آیه شریفه به معنای ایستادن روی پاها نیست... بنابراین آیه شریفه مردم مشرک مکه را که جاهلانه و کورکورانه به تبعیت از سران مشرک و اشراف بت پرست مکه در این مجالس شرکت کرده و بر ضد پیامبر فعالیت و تبلیغ می کردند موعظه می کند تا از مجالس برخاسته و متفرق شوند و از پیروی کورکورانه و جاهلانه از سران مشرک مکه بازایستند و دوبه دو یا تک تک از این اجتماعات جدا شده و پراکنده گردید و به خانه های خود یا جایی خلوت روید. در صورتی که بتوانید دو نفر دو نفر از این اجتماعات تشکیل شده علیه پیامبر متفرق شوید تا با همفکری هم درباره پیامبر و سابقه همنشینی درازمدت پیامبر با آنان و نیز درباره سخنانی که از طرف خدا برای آنان بیان می کند اندیشه کنید و هر یک محصول اندیشه و تجربه خود را بر همدیگر عرضه کنید و در این تبادل نظر همدیگر را تصدیق کنید و با انصاف بیشتر درباره پیامبر قضاوت کنید؛ چراکه در اندیشه مشترک و مشورت کمتر به هوای نفس میل می کنید و از اندیشه و تجربه یکدیگر نیز بهره می گیرید و کمتر به سمت عصبیت کور گرایش می یابید، و این چنین مشورت و همفکری خود را ادامه دهید تا اندیشه شایسته و دیدگاه صحیح درباره پیامبر به شما روی آورد و در طریق حق قضاوت صحیحی درباره پیامبر بر جان و دل شما حاکم گردد؛ و اگر کسی را نیافتید، تک تک از این اجتماعات پراکنده شده و فاصله بگیرید و تنهایی درباره پیامبر و پیامی که برای شما آورده و از آن خبر می دهد اندیشه کنید و بدون آنکه چیزی را بر نفس خود تحمیل کنید، آزادانه اما در خلوت و به دور از هیاهوهای سیاسی و هواهای نفسانی در احوال و سخنان پیامبر بیندیشید؛ که اگر چنین کنند به روشنی در خواهند یافت که این همه اتهامی که اشراف مکه و سران بت پرست آنان در نسبت جنون (دیوانگی یا جن زدگی) به پیامبر می زنند همه نارواست و با شأن پیامبر سازگار نخواهد بود (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۹۰، با توضیح و تصرف).

وی در ادامه درباره لزوم متفرق شدن و کناره گیری از اجتماعات مشرکان علیه پیامبر چه در حضور آن حضرت و چه در غیاب ایشان می نویسد:



و آنچه موجب شده خدای تعالی از مردم بخواهد دو به دو یا تک تک از این اجتماعات فاصله گرفته و به خلوت روی آورند، آن است که اجتماعات اغلب موجب تشویش خاطر شده بصیرت‌ها را کور می‌کند و مانع از اندیشه آزادانه و درست می‌شود. همچنین در این نوع اجتماعات که اغلب با شعارهای احساسی همراه است حق و ناحق در هم آمیخته و تحت تأثیر شعارهای احساسی، انصاف کم و تصمیم و اقدام از روی عدم اندیشه و تدبیر افزایش یافته منجر به انحراف و ستم می‌شود و غبار تعصب مانع دیدن حق می‌گردد و شخص در موقعیتی قرار می‌گیرد که هیچ مطلبی را جز یاری و تقویت و و پیروزی حزب و مذهب خود نه می‌شنود و نه می‌پذیرد (همان).

این فهم زمخسری با استقبال بسیاری از مفسران بعدی از جمله بیضاوی و فیض کاشانی روبه‌رو شده است. علامه طباطبائی نیز اجمالاً به همین معنا اشاره دارد. وی می‌نویسد:

عبارت «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِزْفٍ» کنایه از متفرق شدن و فاصله گرفتن از تجمع و غوغاست؛ زیرا که در غوغاها اندیشه و شعور و آگاهی نیست و اغلب حق از میان می‌رود و باطل زنده می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۸۸).

دروزه نیز در التفسیر الحدیث می‌نویسد:

در این آیه شریفه یک حکمت عام اجتماعی در ارتباط با رابطه پیامبر و مشرکان نهفته است. چه اینکه در تجمعات عمومی حق و باطل در هم می‌آمیزد و قدرت منطق در آنها ضعیف شده و هواها و گرایش‌های نفسانی بر ذهن و فکر حاضران مسلط می‌شود و هیچ‌گاه بحث و جدال در این تجمعات به نتیجه روشن و رضایت‌بخشی منتهی نمی‌شود. به‌علاوه سردمداران گروه‌های معارض نیز همواره با انگیزه‌های استکبارطلبانه و فریبکارانه به دنبال ایجاد تشویش و وحشت در میان توده‌های مردم هستند و چه بسا بر این باورند که تجمعات عمومی زمینه مناسبی برای تشویق توده‌های مردم به پایبند ماندن بر عقاید و آداب و رسوم اجداد و گذشتگان‌شان و تحریک آنان به موضع‌گیری علیه پیامبر است. به همین دلیل قرآن مجید از مردم می‌خواهد تا در امر دعوت پیامبر به صورت دوتا و دوتا و تک تک و از روی اخلاص اندیشه کنند و عقل خود را حاکم سازند و در این راه ابداً تحت تأثیر غوغاسالاری‌ها و ایجاد وحشت و ارباب و تشویش و تاریک جلوه دادن فضا و عصیتهای قومیتی و ایجاد فضای بدبینی و یأس و... قرار نگیرند، و در این صورت است که حق روشن و شفاف برای آنها آشکار خواهد شد (دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۴، ص ۲۹۳).

بنابراین مفاد این آیه شریفه یک موعظه بزرگ و بسیار مهم نسبت به توده‌های مردمی است که تحت تأثیر تبلیغات سوء سران مشرک و مستکبر و غوغاسالار مکه در برابر دعوت اصلاحگرانه و سعادت‌آفرین پیامبر موضع گرفته‌اند و از ایمان به او بازمانده‌اند؛ پیامبری که از جنس مردم است و بیش از چهل سال با آنان زندگی کرده و آنان در مدت طولانی جز پاکی و صداقت و امانت‌داری و خیرخواهی و همدردی و عدالت‌جویی و معاشرت و اخلاق نیکو و دوری از هواهای نفسانی و صفات رذیله، چیزی از او ندیده‌اند و در همه صحنه‌ها و لحظه‌های زندگی او را به پاکی و امانت‌داری آزموده‌اند. همین سوابق درخشان است که در اندیشه‌ورزی‌های دور از غوغاسالاری، پشتوانه تصدیق و ایمان به پیامبر است.

گرچه خطاب ظاهری این آیه شریفه به مردم مشرک مکه از یک سو و پیامبر به عنوان فرستاده الهی از سوی دیگر است، اما پیام عام این آیه شریفه، از سویی خطاب به همه جوامع انسانی در طول تاریخ، در همه زمان‌ها و مکان‌ها و از سوی دیگر خطاب به همه مصلحان و رهبران دینی است که مردم را به سوی دین خدا و پاکی و عدالت و صداقت و امانت و در یک کلام به زندگی و عاقبت سعادت‌مندانه دعوت می‌کنند. محمدتقی مدرسی در تفسیر این آیه شریفه، به‌نیکویی به این نکته اشاره کرده است:

این آیه همه دعوت‌های اصلاح‌طلبانه را در هر عصری دربرمی‌گیرد. پس صحیح نیست که جامعه بدون تفکر این دعوت را بپذیرد یا آن دعوت را رد کند. چه بسا آنچه پذیرفته خطا باشد و آنچه نپذیرفته درست؛ بلکه واجب است که در هر امری عمیقاً بیندیشد و برنامه درست برای رسیدن به هدف عالی را که همان حقیقت باشد در نظر بگیرد. از این روست که قرآن می‌فرماید: «برخاستن برای خدا» یعنی هدف باید خدا باشد، نه چیز دیگر. مثلاً اگر کسی علم را برای مصالح شهوانی و مادی چون شهرت و مال طلب کند، معلوم است که او به حقیقت نرسیده است؛ درحالی‌که اگر انسان نیت خود را برای خدا خالص کند و با چنین نیتی در پی طلب حق باشد، خدا او را راه خواهد نمود... (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ص ۳۹۸).

روشن است که یکی از روش‌های اهل باطل و پیروان شیطان و سردمداران کفر و دنیاطلبی که دعوت پیامبران و مصلحان دینی را در تضاد با منافع خود می‌بینند، بهره بردن از همه امکانات مادی و غیرمادی در جهت تخریب چهره پیامبران و مصلحان است. آنان برای دستیابی به این مقصود از هر ابزاری بهره می‌گیرند. این قاعده‌ای کلی است که همیشه و در همه جا جاری بوده

و خواهد بود و امروزه پیروان شیطان به دلیل رشد و تحول تکنولوژی، به ابزارهای جدید و بسیار پیشرفته و متنوع تری دست یافته‌اند و با کمترین هزینه و با پول و سرمایه خود مردم در صدد تحقق اهداف خود، یعنی جلوگیری از گرایش مردم به دین و مظاهر دینی و مصلحان دینی هستند و این کار را از طرق مختلف، به‌ویژه تخریب چهره مصلحان دینی با انواع انگ‌زدن‌های دنیاطلبانه به آنان انجام می‌دهند. اینجاست که آیه شریفه مورد بحث با رساترین فریاد، توجه همه توده‌های مردم از مسلمان و غیرمسلمان را به یک موعظه و فقط یک موعظه، که آن هم اساسی‌ترین موعظه است، جلب می‌کند. آن موعظه این است که یک انسان آزاده باید از هر گونه تجمع غوغاسالارانه و تبلیغاتی که می‌کوشد با درآمیختن حق و باطل و مشوش ساختن چهره حق، توده‌های مردم را تحت تأثیر احساسات هیجانی قرار دهد و آنان را علیه مصلحان بشوراند، فاصله بگیرد. مطابق این موعظه و آموزه قرآنی، توده‌های مردم باید از تجمعات غوغاسالارانه با همه اشکالش (به‌ویژه تجمعات ایجادشده در فضاهای بسیار متنوع و پیچیده مجازی، که هر گونه قدرت تفکر و فرصت تفکر را از آنان سلب می‌کند) کناره بگیرند و گوش خود را بر سخنان و شعارها و تبلیغات فریبنده آنان، که اغلب در شکل و شمایل حق طلبانه آراسته شده فروبندند و به تفکر در احوال مصلحان و گذشته روشن و پاک آنان بپردازند تا راه حق بر آنان آشکار گردد. آن زمان است که به حقانیت دعوت مصلحان دینی پی خواهند برد. ضمناً این آیه شریفه پیامی روشن هم برای مصلحان راستین دینی دارد و آن اینکه آنان در پیشگاه خدا موظف و مسئول‌اند که در سراسر زندگی، دامن خود و نزدیکانشان را از هر گونه شائبه دنیاخواهی و ثروت‌اندوزی و گرایش‌های نفسانی منزّه دارند تا مبدا ابزار تخریب چهره مطلوب و محبوب آنان نزد توده‌های مردم گردد.

## ۵. ارزیابی رویکرد دوم به قیام برای خدا

تعبیر «صاحبکم» در آیه ۴۶ سبأ به جای هر تعبیر دیگر برای پیامبر ﷺ از جمله تصریح به نام آن حضرت یا القابی چون نبی و رسول، یکی از شواهد روشنی است که می‌توان با تکیه بر آن، پیام موجود در این آیه را از پیامبر خاتم ﷺ به دیگر رهبران و مصلحان دینی تعمیم داد. کلمه «صاحب» در لغت به معنای رفیق و همراه و ملازمی است که برای مدتی طولانی با انسان مصاحبت و ملازمت دارد (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۴۷۵). با توجه به این معنا استخدام این کلمه در آیه شریفه بر دو نکته مهم دلالت دارد: یکی آنکه پیامبر ﷺ مدتی طولانی در میان مردم و با مردم زندگی کرده و با آنان نشست و برخاست و داد و ستد داشته و گذشته او و تمام احوالش برای مردم روشن است

و کاملاً او را می‌شناسند (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۲، ص ۹۵) و دوم اینکه پیام آیه را به دیگر رهبران و مصلحان دینی که از میان مردم برخاسته‌اند و برای مدتی طولانی با آنان معاشرت داشته‌اند، تعمیم‌پذیر می‌کند.

البته در باب توضیح زمخشری از معنای «أَنْ تَقُومُوا»، باید یادآور شد که به دلیل شهرت معنای ایستادن برای قیام، وی تلاش کرده معنای مشهور قیام را برای «أَنْ تَقُومُوا» حفظ کند؛ از این رو آن را به برخاستن از مجلس رسول خدا ﷺ، یعنی مجلسی که مشرکان در محضر رسول خدا ﷺ تشکیل داده‌اند و در آن علیه رسول خدا و جلوگیری از نفوذ و گسترش دعوت آن حضرت از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌کردند، تفسیر کرده است؛ اما وی در فهم آیه شریفه کاملاً ره به صواب برده و حق مطلب را به نیکی ادا کرده است. در تأیید برداشت زمخشری از آیه شریفه دو نکته شایسته توضیح و توجه است: یکی توجه به معنای موعظه و دیگری بررسی دقیق‌تر معنای قیام.

یکی از مفاهیم به‌کاررفته در قرآن و ناظر به روابط اجتماعی و توجه دلسوزانه افراد به یکدیگر، مفهوم موعظه است. معمولاً این مفهوم به نصیحت و سفارش معنا می‌شود؛ در حالی که این دو کاملاً با یکدیگر تفاوت دارند. فیومی نیز «وَعِظَةٌ، عِظَةٌ» را به «او را به طاعت سفارش و امر کرد» معنا کرده است، و «إِتْعَظُ» مطاوعه آن است؛ یعنی امر او را پذیرفت و خودش را نگاه داشت (فیومی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ماده «وعظ»). خلیل نیز می‌گوید: «وعظ» یعنی یادآوری کردن به خیر در اموری که قلب به آن نرمش نشان می‌دهد؛ اما ابن‌فارس معنای اصلی «وعظ» را تحویف (ترساندن، تهدید کردن) دانسته است (ابن‌فارس، ۱۳۸۷، ص ۱۰۲۸). در حدیث آمده: «لَأَجْعَلَنَّكَ عِظَةً»، یعنی تو را موعظه و مایه عبرت دیگران قرار می‌دهم (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ماده «وعظ») و باز در حدیث آمده است: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَسْتَحِلُّ فِيهِ الرَّبَا بِالْبَيْعِ وَالْقَتْلُ بِالْمَوْعِظَةِ»؛ (ابن‌اثیر، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۲۰۶). زمانی خواهد آمد که ربای در بیع و قتل به منظور موعظه حلال شمرده می‌شود. مقصود از قتل به موعظه این است که افراد بی‌گناه را می‌کشند تا افراد تردیدافکن عبرت بگیرند. نیز می‌گویند: «السَّعِيدُ مَنْ وَعِظَ بَغِيرِهِ وَالشَّقِيُّ مَنْ اتَّعَظَ بِهِ غَيْرُهُ»؛ سعادت‌مند کسی است که از دیگران عبرت بگیرد، و شقاوت‌مند کسی است که مایه عبرت دیگران شود (ر.ک: ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ماده «وعظ»). راغب نیز می‌نویسد: «وعظ» به معنای ممانعت و بازداشتنی است که همراه با تهدید و ترساندن باشد (زجرٌ مَقْتَرُنٌ بِتَخْوِيفٍ). خدای تعالی فرموده است: (قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ).

از میان معانی فوق، معنایی که راغب بیان کرده صحیح‌تر و با سیاق آیات قرآن سازگارتر است. قرآن مجید این کلمه را در معنای بازداشتن از امری ناپسند که می‌تواند پیامدهای ناگواری داشته

باشد به کار برده، مخاطب را نسبت به ارتکاب آن عمل تهدید می‌کند و از سرانجام آن می‌ترساند. مثلاً در سوره بقره خدای تعالی به صراحت سخن از بازایستادن نسبت به موعظه پروردگار سخن گفته است. این سیاق به طور روشن نشان‌دهنده معنای موعظه در قرآن است:

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ... فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ» (بقره: ۲۷۵)؛ کسانی که ربا می‌خورند [در قیامت] بر نمی‌خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان به او دیوانگی و اختلال رسانیده باشد. ... پس هر کس را که از جانب پروردگارش اندرزی بیاید و بازایستد، آنچه گذشته مال اوست و کارش با خداست.

نیز در آیه ۶۶ سوره بقره، عذاب آن دسته از بنی اسرائیل که امر خدا را نادیده گرفته و در روز شنبه اقدام به صید ماهی کرده‌اند، موعظه برای پرهیزکاران شمرده شده است: «فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ».

خداوند در آیه ۱۷ سوره نور از سوءظن و بهتان به افراد پاکدامن نهی کرده و چنین موعظه می‌کند: «بِعِظَتِكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». در سوره نحل، خدای تعالی به سه عمل عدالت‌ورزی، نیکوکاری به دیگران و بخشش مال به خویشاوندان امر، و از سه عمل فحشا، منکر و ستم به دیگران نهی می‌کند و این امر و نهی را «موعظه» می‌خواند؛ یعنی مؤمنان را از مخالف این امور نهی کرده، نسبت به ارتکاب آنها هشدار می‌دهد: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نحل: ۹۰).

سیاق این آیات و دیگر آیات مشتمل بر موعظه، بر این معنا دلالت دارد که مقصود از «وعظ» و «موعظه» بازداشتن مردم از امور ناپسند توأم با تهدید و هشدار به آنها در صورت ارتکاب است. بنابراین کلمه موعظه در آیه شریفه مورد بحث، جنبه بازدارندگی دارد که در تفسیر زمخشری از آیه شریفه، این بازدارندگی هم در مفهوم قیام و هم در مفهوم تفکر دیده شده است.

علاوه بر واژه موعظه، تحقیق در معنای لغوی «قیام» نیز نشان می‌دهد که این کلمه برخوردار از معنایی است که کاملاً با برداشت زمخشری از آیه شریفه همسو و با سیاق آیه نیز سازگار است، بدون آنکه لازم باشد آن را به «برخاستن» معنا کرد. یکی از معانی واژه «قیام» که لغویان به آن اشاره کرده‌اند و در قرآن کریم نیز استعمال شده، معنای توقف کردن و بازایستادن از حرکت است؛ چنان‌که به شخص در حال حرکت گفته می‌شود «قُم لِي»؛ یعنی توقف کن تا نزد تو آیم (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۴۹۷). در آیه ۲۰ سوره بقره، «قاموا» به همین معنا آمده است: «يَكَادُ الْبُرْقُ يُخْطِفُ

أَبْصَارُهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا؛ نزدیک است که برق، چشمانشان را بریاید، هر گاه که برایشان [مسیر را] روشن می‌سازد، در آن راه می‌روند و چون [مسیر را] تاریک می‌کند، توقف می‌کنند.

بنابراین قیام علاوه بر معنای به پا خاستن که در مقابل جلوس و قعود می‌باشد، به معنای توقف کردن، و بازایستادن از حرکت نیز به کار می‌رود. برخی محققان معتقدند اصلی‌ترین معنای حسی این کلمه در زبان عربی «وقوف و ثبات» است (شکری، ۱۹۸۰، ص ۲۸)؛ زیرا می‌توان این معنا را در همه کاربردهای مختلف «قام» سراغ گرفت؛ اما معنای ایستادن چنین نیست؛ «قام الماء» یعنی آب از جریان بازایستاد و ثابت ماند؛ یعنی منفذی نیافت که به سمت آن حرکت کند. این عبارت برای جامد شدن و یخ بستن آب نیز به کار می‌رود. نیز «قامت الدابة»، یعنی حیوان از حرکت بازایستاد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱: ذیل ماده «قوم»؛ زمخشری، ۱۳۸۵، ص ۳۸۲).

البته کاربرد «قام» در این معنا کاربرد معنوی و مجازی است نه حسی، و مقصود از آن ملازمت در یک مکان و دوام حضور در آنجاست. از دیگر کاربردهای حسی این کلمه معنای نگه داشتن، محافظت و مواظبت کردن از چیزی است؛ چنان که گویند: «قام الرجل علی المرأة»؛ یعنی از او محافظت و مواظبت کرد. «قیم» نیز به معنای سرپرست و کسی است که از طفل محافظت و مواظبت می‌کند. آیه شریفه «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء: ۳۴) به همین معنا باز می‌گردد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۳۵۵).

«قام» همچنین به معنای اراده کردن و تصمیم گرفتن نیز آمده است؛ چنان که در شعر عمانی خطاب به رشید، هنگامی که تصمیم گرفت پسرش قاسم را ولیعهد خود سازد، آمده است: «فقد رضیناه فقم فسمه»؛ یعنی ما به ولیعهدی او خشنودیم، پس تصمیم بگیر و او را به جانشینی خود منصوب کن. در آیاتی از قرآن نیز به این معنا آمده است، از جمله: «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ» (مائده: ۶)؛ یعنی هنگامی که تصمیم به نماز خواندن گرفتید.

بنابراین معنای اصلی «قام» وقوف و ثبات است و دیگر معانی آن اعم از معانی حسی و معنوی، از جمله ایستادن نیز به نوعی به آن معنای اصلی باز می‌گردد؛ زیرا در راست ایستادن نیز شخص بر دوپایش قرار می‌گیرد و ثبات دارد. بنابراین در آیه شریفه «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ» نیز می‌توان گفت که مقصود از قیام، قیام در مقابل مشی و به معنای توقف از حرکت است؛ به این معنا که موعظه واحدی که خداوند سبحان بیان کرده، این بوده که از مشی کورکورانه در انکار دعوت پیامبر اکرم ﷺ دست بردارند و از روند

جاهلانه و چشم‌پسته خود که متأثر از فضای شرک‌آلود شهر مکه بوده باز ایستند و سپس با فاصله گرفتن از سران مشرک به تفکر بپردازند و درباره پیامبر ﷺ و اتهامات واهی مشرکان به ایشان همچون «جنون» بیندیشند؛ زیرا تا وقتی آنان به روند کورکورانه و جاهلانه خود ادامه دهند، راه هرگونه تحول و اصلاحی را بر خود بسته‌اند.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، این وجه در تفسیر آیه، از سویی با لغت، کاربرد قرآنی، فضای نزول آیه در شهر مکه و همچنین مخاطبان آیه که مشرک بودند سازگاری دارد و از سوی دیگر وجه مقدم شدن توصیه به قیام بر توصیه به تفکر را روشن می‌سازد؛ زیرا از آنجاکه مشی کورکورانه همواره مانع تعقل و تفکر است، توقف این روند کورکورانه، زمینه‌ساز تفکر و تعقل خواهد بود تا بتوان در فضایی بدون تعصب و جهل، به حقیقت دست یافت. براین اساس توقف مشی کورکورانه و عدم همراهی با اجتماعاتی که زمینه سوءاستفاده و بهره‌برداری جناحی از عموم مؤمنان را فراهم می‌سازند، گام اول برای تفکر و مشی مبتنی بر عقل است.

«مثنی» در لغت به معنای «اثین اثین» یعنی دو نفر دو نفر (ازهری، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۱۰۳؛ جوهری، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۲۹۴) و «فُرَادَى» جمع «فَرْدٌ» یا «فَرِیدٌ» به معنای یک نفر تنها (ازهری، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۷۰؛ جوهری، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۱۸؛ راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۶۲۹) به کار می‌رود و عموم مفسران نیز همین معنا را ارائه کرده‌اند؛ اما درباره اینکه مقصود و غرض از قیام دو نفر دو نفر و تک‌تک در این آیه چیست، تفاسیر مختلفی ارائه شده است.

بسیاری از مفسران مقصود از تعبیر «مثنی و فُرَادَى» در آیه را دوری و کناره‌گیری از هیاهوی اجتماع بیان کرده‌اند؛ به این معنا که با دوری از هیاهوی جامعه دونفیری و یا تک‌نفری برای خدا قیام کنید و به تفکر درباره حال پیامبر و یا مصلح و رهبر دینی بپردازید تا هیاهوی جاهلانه اجتماع منجر به تعصب و تشویش فکری شما نگردد و حقیقت را بر شما نپوشاند و بدین ترتیب بتوانید خردمندانه و آزادانه حقایق را دریابید (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۵۱؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۵۶۱؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۶۹۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۲۵؛ شبر، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۹۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۳۲۸؛ دروزه، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۲۹۳؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۸۸؛ طنطاوی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۳۰۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۱۳۶). برخی مفسران نیز تعبیر «مثنی و فُرَادَى» را کنایه از حالت اجتماع و تنهایی، و مقصود آیه را تمام حالات انسان دانسته‌اند (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۵، ص ۲۱۴؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۲۲، ص ۹۴). برخی نیز تعبیر «مثنی» را کنایه از همفکری و مشورت بیان کرده‌اند (طبری،

۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۷۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۹۳؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۴۲۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۴۶۴؛ آل‌غازی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۵۱۷-۵۱۸). در نتیجه مطابق این تعبیر، خدای تعالی از فرد فرد جامعه می‌خواهد تا در فضاهای تاریک فتنه و پرهیاهوی تبلیغ علیه رهبران دینی (که با پشتوانه و پیشینه‌ای روشن همه هستی خود را فدا کرده‌اند و جان بر کف در راه گسترش دین خدا و عدالت در زمین و نجات انسان‌های محروم و مستضعف کوشیده‌اند و در این راه با امواج سهمگین تهمت‌های ناروا و تبلیغات سوء از سوی سردمداران دنیاطلبی و قدرت‌پرستی و شهوت‌رانی مواجه می‌شوند)، باید از تجمعات دوری گزینند و با یافتن همراهانی به همفکری و مشورت با یکدیگر بپردازند و خردمندانه تعقل بورزند. در این صورت خدای تعالی طبق سنتی قطعی، آنان را به مسیری صحیح و تصمیمی درست رهنمون خواهد شد. البته اگر همراهی مطمئن نیافتند تا از یکدیگر مدد گیرند، تکلیف از آنان ساقط نیست و وظیفه دارند خود به‌تنهایی از آن تجمعات جدا شوند و به تدبیر بپردازند و مطمئن باشند که بر اساس سنت الهی به حق دست خواهند یافت. همان‌گونه که اشاره شد، تقدیم ثنا بر فردا، نشانه آن است که در این مسیر با هم بودن، افراد را سریع‌تر و مطمئن‌تر به حق هدایت خواهد کرد (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۲۲، ص ۹۴).

### نتیجه‌گیری

از رهگذر مباحث یادشده که به بررسی آیه ۴۶ سوره سبأ پرداخته شد، به دست آمد که مفسران از این آیه شریفه عمدتاً دو رویکرد درباره قیام برای خدا در عرصه سیاست و حکومت برداشت کرده‌اند؛ در رویکرد مشهور مقصود از قیام، نهضت و اقدام و عمل خالصانه برای خدا و در راه خدا در همه امور زندگی اعم از فردی و اجتماعی در نظر گرفته می‌شود؛ اما در مقابل، رویکرد دوم معنای قیام را پرهیز از اقدام علیه حکومت دینی و حاکم مشروع آن در نظر می‌گیرد. بر اساس این رویکرد، آیه مورد بحث، از عموم انسان‌ها می‌خواهد از همراهی با تجمعات غوغاسالارانه علیه رهبران و مصلحان دینی که داعیه دعوت به دین و گسترش ارزش‌های الهی و انسانی دارند، بازایستند و از آنها کناره بگیرند؛ در صورت امکان دو نفر دو نفر و یا تک‌تک به مکانی خلوت بروند و به تفکر درباره شخصیت پیامبر و یا رهبران و مصلحان دینی و احوال گذشته و حال آنان بپردازند. بنابراین پیام خاص و عام این آیه شریفه پیامی سیاسی-اجتماعی درباره شیوه رفتار توده‌ها و عموم مردم در عدم همراهی با هر گونه تجمعی است که عده‌ای دنیاپرست و قدرت‌طلب علیه رهبران و مصلحان دینی به راه انداخته‌اند تا از طریق تحریک احساسات آنها، مانع از اندیشه‌ورزی و فکر و



تصمیم درست و آزادانه آنان شوند و از احساسات مردم در راه دستیابی به مطامع دنیاطلبی خود و تخریب مصلحان و رهبران دینی بهره برند. گرچه مقتضای تحقیق، اثبات رویکرد دوم در تفسیر آیه و ناسازگاری رویکرد مشهور با سیاق بود، اما بنا بر مبانی مسلم تفسیری، هر دو برداشت در تفسیر آیه شریفه در جای خود صحیح، و توأمان در تقویت حاکمیت دینی و استقرار و استمرار آن تأثیرگذار است؛ لذا اقدام به این دو نوع قیام برای مؤمنان در جامعه اسلامی ضرورت دارد و تکلیف است.

## منابع

١. قرآن كريم (١٣٦٦). ترجمه محمد ابراهيم بروجردى. تهران: كتابخانه صدر.
٢. قرآن كريم (١٤١٤ق). ترجمه كاظم پورجوادى. تهران: بنياد دايرة المعارف اسلامى.
٣. آل غازى، عبدالقادر ملاحويش (١٣٨٢ق). بيان المعانى. دمشق: الترقى. چاپ اول.
٤. آلوسى، سيد محمود (١٤١٥ق). روح المعانى. بيروت: دار الكتب العلمية.
٥. ابن اثير، مبارك بن محمد، (١٣٧٦ش). النهايه فى غريب الحديث و الاثر، قم، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان.
٦. ابن سيده، على بن اسماعيل (بيتا). المحكم و المحيط الأعظم. بيروت: دار الكتب العلمية.
٧. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بى تا). التحرير و التنوير. بى جا.
٨. ابن عطيه اندلسى، عبدالحق بن غالب (١٤٢٢ق). المحرر الوجيز. بيروت: دار الكتب العلمية.
٩. ابن كثير، اسماعيل بن عمرو (١٤١٩ق). تفسير القرآن العظيم. بيروت: دار الكتب العلمية.
١٠. ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤١٤ق). لسان العرب. بيروت: دار صادر. چاپ سوم.
١١. ابوحيان اندلسى، محمد بن يوسف (١٤٢٠ق). البحر المحيط. بيروت: دار الفكر.
١٢. ابوالفتوح رازى، حسين بن على (١٤٠٨ق). روض الجنان. مشهد: آستان قدس رضوى.
١٣. ازهرى، محمد بن محمد (بى تا). تهذيب اللغة. بيروت: دار احياء التراث العربى.
١٤. بلاغى، عبدالحجة (١٣٨٦). حجة التفاسير و بلاغ الاكسير. قم: حكمت.
١٥. بغوى، حسين بن مسعود (١٤٢٠ق). معالم التنزيل. بيروت: دار احياء التراث العربى.
١٦. بيضاوى، عبدالله بن عمر (١٤١٨ق). أنوار التنزيل و أسرار التأويل. بيروت: دار احياء التراث العربى.
١٧. ثعلبى نيشابورى، احمد بن ابراهيم (١٤٢٢ق). الكشف و البيان. بيروت: دار احياء التراث العربى.
١٨. جوهرى، اسماعيل بن حماد (بى تا). الصحاح. بيروت: دارالعلم للملادين.
١٩. دروزه، محمد بن عزت (١٣٨٣ق). التفسير الحديث. قاهره: دار احياء الكتب العربية.
٢٠. رازى، ابو عبدالله محمد بن عمر (١٤٢٠ق). مفاتيح الغيب. بيروت: دار احياء التراث العربى. چاپ سوم.
٢١. راغب اصفهانى، حسين بن محمد (١٤١٢ق). مفردات ألفاظ القرآن. دمشق. بيروت: دارالعلم الدار الشامية.

۲۲. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷). الکشاف. بیروت: دار الکتب العربی. چاپ سوم.
۲۳. زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۸۵ق). اساس البلاغه. بیروت: دار صادر.
۲۴. سید بن قطب بن ابراهیم (۱۴۱۲ق). فی ظلال القرآن. بیروت: دار الشروق.
۲۵. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴ق). الدر المنثور. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
۲۶. شبر، سیدعبدالله (۱۴۰۷ق). الجواهر الثمین. کویت: مکتبة الالفین.
۲۷. شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳). تفسیر شریف لاهیجی. تهران: نشر داد. چاپ اول.
۲۸. شکری، محمد عیاد (۱۹۸۰). یوم‌الدين والحساب. بی‌جا.
۲۹. طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ پنجم.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷). جوامع الجامع. تهران: دانشگاه تهران.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع‌البیان. تهران: ناصرخسرو. چاپ سوم.
۳۲. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع‌البیان. بیروت: دارالمعرفة.
۳۳. طنطاوی، محمد (بی‌تا). التفسیر الوسیط. بی‌جا.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). التبیان. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۵. طیب، سیدعبدالحسین (۱۳۷۸ق). أطيّب البیان. تهران: انتشارات اسلام. چاپ دوم.
۳۶. طیب‌حسینی، سیدمحمود (۱۳۹۵). درآمدی بر دانش مفردات قرآن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. چاپ ششم.
۳۷. فیض‌کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵). الصافی. تهران: صدر.
۳۸. فیومی، احمد بن محمد المقرئ (۱۴۰۵ق). المصباح‌المنیر. قم: دارالهجره.
۳۹. مدرس‌سی، سیدمحمدتقی (۱۳۷۷). تفسیر هدایت. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۴۰. مقاتل، ابن‌سلیمان (۱۴۲۳ق). تفسیر مقاتل. بیروت: دار احیاء التراث.
۴۱. موسوی خمینی، سیدروح‌الله (بی‌تا). صحیفه‌امام خمینی. بی‌جا.
۴۲. موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۷). تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

